

## کاربرد تمیز در قرآن کریم

سید عبدالوهاب طالقانی

تمیز اسمی است نکره و جامد که برای رفع ابهام از ما قبل خود به کار می‌رود. تمیز بر دو قسم است: الف) تمیز مفرد، ب) تمیز نسبت.

### الف. اشکال تمیز مفرد

۱. مساحت
  ۲. وزن، مانند: فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ (زلزال، ۷-۸)
  ۳. کیل
  ۴. عدد
- تمیز عدد هم در دو حالت دیده می‌شود:

الف) صریح، مانند:

إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا (یوسف، ۴)

إِنَّ هَذَا أَخِي لَهُ تِسْعٌ وَتِسْعُونَ نَعْجَةً (ص، ۲۳)

وَ اخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِمِيقَاتِنَا (اعراف، ۱۵۵)

إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا (توبه، ۳۶)

ب) غیر صریح، مانند:

کاربرد تمیز در قرآن کریم ۷۷ □

كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً (بقره، ۲۴۹)

وَ كَمْ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا (اعراف، ۴)

در ترجمه این نوع تمیز، در ادبیات فارسی مشکلی نداریم و در جایگاه خود ترجمه می‌شود.

### ب. تمیز نسبت

این قسم تمیز در اسلوب فارسی و قواعد دستوری مانند زبان عربی وجود ندارد، لذا در برگرداندن آن به فارسی، سلیقه‌ای عمل می‌شود و نقدهایی که بر ترجمه‌های آیات تمیزدار ارائه می‌شود بدان جهت است که معادل آن در فارسی دیده نمی‌شود. لذا در این نوشتار سعی شده است با دسته‌بندی موارد آن، قاعده‌ای در ترجمه تمیز نسبت و جایگاه آن در جمله، ارائه گردد.

### ترجمه تمیز نسبت در حالات مختلف

#### ۱. تمیز بعد از افعال تفضیل در جمله سؤالی

چنانچه تمیز بعد از افعال تفضیل استعمال شود و جمله سؤالی باشد، می‌توان ترجمه تمیز را قبل از کلمه سؤالی آورد و در بعضی آیات می‌توان در پایان جمله استعمال نمود.

#### مثالهای دسته اول:

(الف) وَ مَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَ جَهَّهُ لِلَّهِ وَ هُوَ مُحْسِنٌ (نساء، ۱۲۵)

و دین چه کسی بهتر است از آن کس که خود را تسلیم خدا کرده و نیکوکار است؟ (فولادوند)

(ب) وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ (مائده، ۵۰)

و برای اهل یقین، داوری چه کسی بهتر از خداوند است؟ (خرمشاهی)

(ج) وَ مَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَ عَمِلَ صَالِحًا (فصلت، ۳۳)

گفتار چه کسی نیکوتر است از آن که... (نویسنده)

(د) قُلْ أَيْ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً (انعام، ۱۹)

بگو: گواهی چه کسی از همه برتر است؟ (فولادوند)

#### مثالهای دسته دوم:

الف) وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا (نساء، ۱۲۲)

و کیست که در گفتار و وعده‌هایش، از خدا صادق‌تر باشد؟ (مکارم)

ب) وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا (نساء، ۸۷)

و راستگوتر از خدا در سخن کیست؟ (فولادوند)؛ و کیست راستگوتر از خدا در سخن؟  
(نویسنده)

ج) فَلْيَنْظُرْ أَيُّهَا أَزْكَى طَعَامًا (کهف، ۱۹)

و بنگرد که کدامشان طعام پاکتر دارند. (سید جلال‌الدین مجتوبی)

د) لِيَبْلُوهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا (کهف، ۷)

تا آنان را بیازماییم که کدامشان نیکوکارترند (مجتوبی)؛ تا امتحانشان کنیم که کدامشان به  
عمل بهترند (آیتی)

#### توجه:

آیه ۱۳۸ سوره مبارکه بقره، چون سه ویژگی دارد: الف) استعمال این نوع تمیز، ب) استعمال  
مفعول مطلق (که فعل آن در آیه قبل آمده)، ج) ترجمه لغت صبغه که اکثر مترجمان یکسان  
ترجمه کرده‌اند و یکی از مفسران به گونه‌ای دیگر، لذا به نقل تمامی آنها می‌پردازیم:

صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ (بقره، ۱۳۸)

«صِبْغَةَ اللَّهِ» مفعول مطلق است. «مَنْ» متبدا و استفهامی است و بر فرد دلالت می‌کند نه بر  
شیء، و «أَحْسَنُ» خبر آن و «صِبْغَةَ» تمیز است که برای رفع ابهام از جمله قبل به کار رفته و  
«نَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ» جمله حالیه است.

ذیلاً به برخی از ترجمه‌های مترجمان جدید و قدیم توجه فرمایید و در پایان، آنها را با  
ترجمه علامه حسن مصطفوی — صاحب کتاب ارزنده التحقیق فی کلمات القرآن — در تفسیر  
روشن مقایسه نمایید:

۱) رنگ خدایی (بپذیرند، رنگ ایمان و توحید و اسلام) و چه رنگی از رنگ خدایی بهتر  
است؟ (تفسیر نمونه) پایان آیه هم بدون ترجمه رها شده است.

۲) (گوئید) رنگ خدا داریم و کیست که رنگ او از خدا بهتر است؟ و ما پرستندگان اوئیم.  
(تفسیر نور، آقای قرائتی)

۳) قبول کردیم رنگ خدا را (یعنی دین او را) و کیست بهتر از خدا به اعتبار رنگ و ما او را

پرستندگانیم. (شاه ولی الله دهلوی)

۴) ملت ابراهیم همان رنگ آمیزی خدایی است، و نیکوتر از خداوند از جهت رنگ آمیزی کیست؟ و ما همان پرستندگان او هستیم. (پرتوی از قرآن - آیت الله طالقانی)

۵) آراستن خدایی است و کیست بهتر از خدا به آراستن و ما پرستنده اوئیم. (جلال الدین فارسی)

۶) (خداوند ما را با آیین توحیدی و ایمان راستین زینت داده است و) این رنگ و زینت خداست و چه کسی از خدا (می تواند) زیباتر بیاراید و بپیراید و ما تنها او را می پرستیم. (تفسیر نور - دکتر مصطفی خرم دل)

۷) رنگ آمیزی خداست که به ما مسلمانان رنگ فطرت ایمان و سیرت توحید بخشید و هیچ رنگی خوشتر از ایمان به خدای یکتا نیست و ما او را بی هیچ شائبه شرک، پرستش می کنیم. (الهی قمشه ای)

۸) این است نگارگری الهی، و کیست خوش نگارتر از خدا؟ ما او را پرستندگانیم. (فولادوند)

۹) این نگارگری الهی است و چه کسی خوش نگارتر از خداوند است و ما پرستندگان او هستیم. (خرمشاهی)

۱۰) (بگوئید:) رنگ خدا (ای داریم) - یعنی ایمان ما رنگ خدایی دارد و دین خدای را که همان یکتا پرستی و کیش ابراهیم است پذیرنده ایم و کیست نیکوتر از خدای در رنگ - دین فطرت؟ و ما او را پرستندگانیم. (دکتر سید جلال الدین مجتبوی)

۱۱) این رنگ خداست و رنگ چه کسی از رنگ خدا بهتر است، ما پرستندگان او هستیم. (آیتی)

۱۲) خداوند رنگ خالص بخشید، کی بهتر از خداوند به بندگان رنگ سعادت می بخشد، ما از روی خلوص او را پرستش و عبادت می نماییم. (ترجمه و تفسیر عمادزاده)

۱۳) و متابعت کنید دین خدای را، و کیست که دین وی نیکوتر است از دین خدای، و ما او را مطیعانیم. (تاج التراجم - ابوالمظفر شاهفورین اسفراینی)

۱۴) رنگ کرد خدا و کیست نیکوتر از خدا در رنگ و ما او را پرستندگانیم (خلاصة التفسیر، چاپ فراهانی)

در پایان این بخش، توضیحات علامه حسن مصطفوی در تفسیر روشن (ج ۲، ص ۱۹۹ و ۲۰۱)

را مرور می‌کنیم:

(خداوند متعال ما را متحول کرده است) یک تحول‌کردنی، و کیست که نیکوتر باشد از خداوند متعال در جهت تحول ایجاد کردن و ما پیوسته او را عبادت‌کنندگانیم.

صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً

صبغه: برای بناء نوع و از ماده صبغ، به معنی فرو بردن چیزی است در چیزی دیگر که تحول و تغییری در آن صورت بگیرد، مانند فرو بردن لباس در ظرف رنگ و فرو بردن نان در خورش. و این معنی اعم است از آنکه در امور مادی باشد یا امور معنوی.

و مراد در اینجا صبغه معنوی است، زیرا چون انسان در زندگی مادی خود با لطف و عنایت حق متعال در بحر رحمت و محیط نور و روحانیت و جهان معنوی فرو رفته و تحولی در زندگی و در مسیر او پیدا شده و از کدورات و آلودگیها و تیرگیهای عالم ماده پاک‌گشت، به طور مسلم بهترین موفقیت و سعادت را در یافته است.

آری، تحول و خوشبختی نیکوتر از این تصور نمی‌شود که انسان در مسیری حرکت کند که حق و مستقیم و روشن بوده و انسان را به نتیجه مطلوب و خوش و به محیط رحمت و نعمت و سرور برساند و مخصوصاً اینکه این تحول و رنگ گرفتن به دست خداوند متعال و در تحت اراده و اختیار او صورت بگیرد، نه با دست ارباب صنایع و فنون و علوم و مذاهب مختلف و اهل اهواء و تمایلات مادی.

و این جمله عطف است به «آمینا بالله» و تقدیر چنین است که «آمینا بالله و صبغنا الله صبغه و من احسن من الله صبغه» و اشاره است به آنکه این ایمان مارنگهای مختلفی نداشته و تحولات غیر الهی نبوده است، بلکه تحول ما به دست خداوند متعال صورت گرفته است.

و اضافه شدن کلمه «صبغه» به «الله» همین تقدیر «صبغنا الله» را می‌رساند و همچنین جمله «من الله صبغه» که اشاره می‌شود به نیکوتر و بهتر بودن تحول دادن و رنگ کردن خداوند، که بهتر از او کسی نخواهد بود.

## ۲. تمیز بعد از افعال تفضیل در جمله اسمیه

چنانچه تمیز بعد از افعال تفضیل استعمال شود و جمله اسمیه باشد، تمیز را می‌توان در آغاز جمله ترجمه نمود و در بعضی موارد، می‌توان تعبیر «از حیث، از جهت، از نظر» را قبل از تمیز اضافه کرد. مثال:

(۱) فَقَالَ لِصَاحِبِهِ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَنَا أَكْثَرُ مِلْكًا مَّا لَكَ وَأَعَزُّ نَفَرًا (كهف، ۳۴)

مال من از تو بیشتر است و از حیث افراد از تو نیرومندترم. (فولادوند)

(۲) وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا (كهف، ۴۶)

و نیکوهای ماندگار از نظر پاداش نزد پروردگارت بهتر و از نظر امید [نیز] بهتر است.

(فولادوند)

(۳) وَأَخِي هُروُنُ هُوَ أَفْصَحُ مَنِّي لِسَانًا (قصص، ۳۴)

کاربرد تمیز در قرآن کریم ۸ □

و برادرم هارون، زبانش از من فصیح تر است. (مکارم)  
(۴) فَاسْتَفْتِهِمْ أَهْمُ أَشَدُّ خَلْقًا أَمْ مَنْ خَلَقْنَا (صافات، ۱۱)  
پس از ایشان بپرس آیا آفرینش آنان استوارتر است یا آنانی که ما آفریده‌ایم؟ (خرمشاهی)  
(۵) أَوْلَئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا (حدید، ۱۰)  
درجه آنان، نسبت به کسانی که بعد از آن انفاق کرده‌اند بالاتر است. (نویسنده)  
آنان از لحاظ مرتبه و مقام نسبت به کسانی که بعد از آن انفاق کرده‌اند، برترند. (نویسنده)

### ۳. تمیز بعد از فعل «کفی»

چنانچه تمیز بعد از فعل «کفی» استعمال شود، مناسب است تمیز را پیش از فاعل، و پس از آن فعل را ترجمه کنیم. به آیات زیر توجه فرمایید:

**دسته اول که فاعل کفی «بالله» باشد**

(۱) وَ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا (نساء، ۷۹ و ۱۶۶؛ فتح، ۲۸)  
و خداوند گواهی را کافی است (خرمشاهی). - و گواه بودن خدا بس است (فولادوند)  
شهادت خداوند کافی است. (نویسنده)  
(۲) وَ كَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا (نساء، ۶)  
خداوند حسابرسی را کافی است. (خرمشاهی). - (گرچه) خداوند برای محاسبه کافی است (مکارم). - حسابرسی خداوند کافی است (نویسنده)  
(۳) وَ كَفَى بِاللَّهِ وَلِيًّا وَ كَفَى بِاللَّهِ نَصِيرًا (نساء، ۴۵)  
و خدا یار و یاور شما بس (خرمشاهی). - کافی است که خدا سرپرست [شما] باشد و کافی است که خدا یاور [شما] باشد (فولادوند). - و خدا دوست و کارساز بسنده و یآوری بسنده است (مجتبوی). - یآوری و کارسازی خداوند کافی است. (نویسنده)  
(۴) وَ كَفَى بِاللَّهِ عَلِيمًا (نساء، ۷۰)  
و خدا دانایی بسنده است (خرمشاهی) (مجتبوی). - دانایی خداوند کافی است - بسنده است. (نویسنده)

(۵) وَ كَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا (نساء، ۸۱ و ۱۳۲ و ۱۷۱؛ احزاب، ۴۸)  
خداوند کارسازی را کافی است - و خدا کارسازی بسنده است (مجتبوی). - کارسازی خداوند کافی است. (نویسنده)

**دسته دوم با توجه به فاعل «کفی»**

(۱) وَ كَفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ (انبیاء، ۴۷)

و ما خود حسابرسی را کفایت می‌کنیم (خرمشاهی)؛ و کافی است که ما حسابرس باشیم (فولادوند)؛ و ما حسابگرانی بسنده‌ایم (مجتبوی)؛ و کافی است که ما حساب کننده باشیم (مکارم)؛ که ما حساب کردن را بسنده‌ایم (آیتی)؛ حسابگری ما، کافی است. (نویسنده) با توجه به کلمه «حاسبین» ترجمه آقای مکارم را بهتر می‌توان پذیرفت.

(۲) وَ كَفَىٰ بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا (نساء، ۵۵)

و اینان را آتش افروخته جهنم بس است. (خرمشاهی و مجتبوی) سوزان و فروزان بودن جهنم (برای اینان که روگردان و بازدارنده‌اند) کافی است. (نویسنده)

(۳) أَنْظُرُ كَيْفَ يَقْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ وَ كَفَىٰ بِهِ إِثْمًا مُّبِينًا (نساء، ۵۰)

بنگر که چگونه بر خداوند دروغ می‌بندند و همین گناه به این آشکاری بس (خرمشاهی و مجتبوی)؛ و همین دروغ، گناهی آشکار را بسنده است (آیتی)؛ بین چگونه بر خدا دروغ می‌بندند، این گناه آشکار (برای مجازات دروغ آنان) کافی است. (مکارم) ترجمه اخیر، از بقیه ترجمه‌ها مناسب‌تر به نظر می‌رسد.

(۴) وَ كَفَىٰ بِرَبِّكَ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا (اسراء، ۱۷)

و پروردگار تو آگاهی یافتن و دیدن گناهان بندگانش را کافی است (آیتی)؛ همین کافی است که پروردگارت از گناهان بندگانش آگاه و نسبت به آنها بینا است (تفسیر نور، دکتر خرم دل)؛ آگاهی و بینایی پروردگارت به گناهان بندگانش کافی است. (نویسنده)

(۵) وَ كَفَىٰ بِهِ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا (فرقان، ۵۸)

و او به گناهان بندگانش بس آگاه است. (خرمشاهی) آگاهی او به گناهان بندگانش کافی است. (نویسنده)

**۴. تمیز در جمله فعلیه بدون فعل «کفی»**

در جمله‌های فعلیه، گاه تمیز نسبت، رفع ابهام از فاعل می‌کند که اصطلاحاً گفته می‌شود: مَحْوَلٌ از فاعل و یا منقول از فاعل، و گاه رفع ابهام از مفعول می‌کند که گفته می‌شود: مَحْوَلٌ از مفعول و یا منقول از مفعول.

در ترجمه نوع اول، پیشنهاد می‌شود تمیز، قبل از فاعل ترجمه شود. مثال:

کاربرد تمیز در قرآن کریم ۸۳ □

(الف) وَقَالَ نِسْوَةٌ فِي الْمَدِينَةِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ تُرَاوِدُ فَتَاهَا عَنْ نَفْسِهِ قَدْ شَغَفَهَا حُبًّا (یوسف، ۳۰)  
گروهی از زنان در شهر گفتند همسر عزیز مصر خواسته است که خادم خویش را بفریبد و به خود خواند. عشق جوان وی را شیفته و شیدای خود کرده است. (تفسیر نور، دکتر مصطفی خرم دل)

(ب) وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سَيِّئًا بِهِمْ وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا وَقَالَ هَذَا يَوْمٌ عَصِيبٌ (هود، ۷۷)  
هنگامی که فرستادگان (به صورت جوانانی) به پیش لوط آمدند، لوط بسیار از آمدن آنان ناراحت گردید و دانست که قدرت دفاع از ایشان (در برابر قوم تبهکار خود) را ندارد و گفت امروز، روز بسیار سخت و دردناکی است. (تفسیر نور، دکتر خرم دل)<sup>۱</sup>

(ج) قَالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَاسْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا (مریم، ۴)  
گفت: پروردگارا، استخوانهای من سستی گرفته است و شعله‌های پیری (تمام موهای) سرم را فرا گرفته است. (تفسیر نور، دکتر خرم دل)<sup>۲</sup>

برای نوع دوم پیشنهاد می‌شود تمیز قبل از مفعول ترجمه شود. مثال:

(الف) أَنْظِرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنْشِرُهَا ثُمَّ نَكْسُوها لَحْمًا (بقره، ۲۵۹)  
و به استخوانها بنگر که چگونه فراهمشان می‌نهم، سپس بر آنها (پرده) گوشت می‌پوشانیم (خرم‌شاهی)؛ و گوشت بر آن می‌پوشانیم (مکارم). ترجمه آقای مکارم با پیشنهاد ما بیشتر همخوانی دارد.

(ب) وَإِذَا تَلَّيْتْ عَلَيْهِمْ آيَاتَهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا (انفال، ۴)

و چون آیات او بر آنان خوانده شود، بر ایمانشان بیفزاید. (فولادوند)

(ج) وَ لَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أَنْزَلْ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَ كُفْرًا (مائده، ۶۸)

و قطعاً آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو فرود آمده، بر طغیان و کفر بسیاری از ایشان خواهد افزود. (فولادوند)

و آنچه از سوی پروردگارت نازل می‌شود (نزول قرآن)، بر طغیان و کفر بسیاری از آنان

۱. این قسمت عیناً از پاورقی تفسیر نور ارائه می‌گردد: ضاق بهم ذرعاً: سخت به تنگنا افتاد و کاری برای ایشان از دستش بر نمی‌آمد، دلش به حال آنان سوخت و بسیار نگران ایشان گردید. ذرعاً تاب و توان - ضيق ذراع و یا ذرع: کنایه از فقدان طاقت و عدم توانایی است و رجب ذراع یا ذرع: کنایه از تاب و توان انجام کار است. ذرع را کنایه از صدر و قلب هم گرفته‌اند. (ذرعاً) تمیز است و مُحَوَّلٌ از فاعل، یعنی عَجَزْتُ فَوْتَهُ عَنْ جَمَائِهِمْ مِنْ أَدَى قَوْمِهِ.

۲. اشتعل: شعله‌ور شد، شعله فراگیر شد. مراد سفید شدن موهای سر است. شیباً (پیری) تمیز است (پاورقی تفسیر نور).



می افزاید. (خرمشاهی)

□

در سه آیه از قرآن کریم، با کاربرد تمیزی روبه‌رو می‌شویم که با توجه به نکات و ساختار آیه، ترجمه صحیح آن دقت بیشتری می‌طلبد. در پایان این مقال، به ظرافت موجود در ساختار و ترجمه آنها اشاره می‌کنیم.

(۱) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ \* كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ  
(صف، ۲ و ۳)

ترکیب: «كَبُرَ» فعل است و «مَقْتًا» تمیز و جمله مؤول «أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ» فاعل «كَبُرَ» است.

از واژه «مَقْت» به نفرت، خشم، انزجار و بیزاری تعبیر می‌شود.

ترجمه:

الف) نزد خداوند بس منفور است که چیزی را بگویند که انجام نمی‌دهید. (خرمشاهی)

ب) نزد خدا سخت ناپسند است که چیزی را بگویند و انجام ندهید. (فولادوند)

(۲) وَ يُنذِرَ الَّذِينَ قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا \* مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ وَلَا لِآبَائِهِمْ كَبُرَتْ كَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ إِنَّ يَقُولُونَ إِلَّا كَذِبًا (كهف، ۴ و ۵)

ترکیب: «كَبُرَتْ» فعل و بنا بر رأی زمخشری در کشاف، ضمیر «هی» که به جمله «اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا» در آیه قبل برمی‌گردد فاعل آن است. «كَلِمَةً» تمیز و «تَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ» صفت «كَلِمَةً» است.

ترجمه:

الف) ناپسند است سخنی که از دهان ایشان برمی‌آید. (خرمشاهی)

ب) این سخن (که خداوند صاحب فرزند است) کلام بسیار بزرگ و ناپسندی است که از دهان آنها خارج می‌شود. (کلمه «کبرت» در مقام تعجب همراه با سرزنش و توبیخ گویندگان است). آنان مطلب خیلی بزرگی را مدعی شده‌اند که بدان هیچ علم ندارند و دروغ می‌گویند. (نویسنده)

(۳) الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتِيهِمْ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ وَ عِنْدَ الَّذِينَ آمَنُوا (غافر،

ترکیب: «الذین یجادلون» می تواند منصوب باشد و بدل از «مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ» در آیه قبل، در این صورت فاعل «کَبْرٌ» ضمیری است که به «مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ» برمی گردد. و «مَقْتًا» تمیز است. و نیز می تواند مبتدا باشد و مرفوع، که در این صورت برای مرجع ضمیر (کَبْرٌ) باید مضافی را محذوف گرفت، یعنی «جِدَالُ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ كَبْرًا مَقْتًا». قول سوم آنکه: «الَّذِينَ يُجَادِلُونَ» مبتدا باشد و جمله «بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ» خبر آن و فاعل «کَبْرٌ» (كَذَلِكَ) آیه کَبْرٌ مَقْتًا مِثْلَ ذَلِكَ الْجِدَالِ (به نقل از کشف زمخسری).

#### ترجمه آیه:

الف) همانها که در آیات خدا بی آنکه دلیلی برایشان آمده باشد، به مجادله برمی خیزند؛ (این کارشان) خشم عظیمی نزد خداوند و نزد آنان که ایمان آورده اند به بار می آورد. (مکارم)  
 ب) آنان کسانی اند که بدون هیچ دلیلی که (از عقل یا نقل در دست) داشته باشند در برابر آیات الهی (موضع گیری می کنند و) به ستیز و کشمکش می پردازند. (چنین جدال بی اساس و نادرستی با آیات الهی) موجب خشم عظیم خدا و کسانی خواهد شد که ایمان آورده باشند (تفسیر نور، دکتر خرم دل)

ج) آنانکه درباره آیات خدا، بی آنکه حجتی بدیشان آمده باشد، ستیز و جدل می کنند (و این) نزد خدا و نزد کسانی که ایمان آورده اند، دشمنی بزرگی است (سید جلال الدین مجتوبی)  
 نویسنده برای هر یک از آیات، ترجمه هایی را از میان ترجمه های مترجمان گرانقدر انتخاب کرده که به گمان خود، با قواعد دستوری آیات، سازگارتر تشخیص داده است و سرانجام باید اذعان کرد که هر نوع پیشنهاد و ارائه طریق، باز به سلیقه نویسنده بازمی گردد که آن هم خالی از نقد و اشکال نخواهد بود؛ چه سخنی که در آن خلاف و اختلافی وجود ندارد، کلام حق تعالی است، **وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا** (نساء، ۸۲).